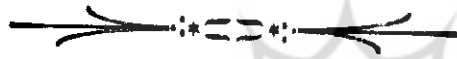


تو گر در کوی حکمت خانه سازی
ترا چون هیچ حقی بر قضا نیست
ز درویشی ده آب کشت حکمت
مکن بر چرخ نیک و بد حواله
فلک سرگشته و بی اختیارست
فلک را برخلاف حکم تقدیر
نباشد با جہانت هیچ پروا
نہ ز شنست از قضا چندین تقاضا؟
ز خاموشی حیات جان گویا
کہ این از هیچ عاقل نیست زیبا
چرا با او همی گیرے محاکا
بسعد و نحس گشتن نیست یارا
نہ فعل چرخ و سعی انجام است این
کہ هست این کار دانائے توانا



بقیہ از شماره قبل

شرح حال رشید و طواط

(نگارش آقای میرزا عباسخان اقبال آشتیانی نقل ازہ مقدمہ حدائق السحر)

﴿ مقام و طواط در شعر عربی و فارسی ﴾

اگر چه رشید الدین و طواط در میان نازی زبانان بمنشآت بلیغہ عربی خود و در بین ادبائے فارسی با اثر جاوید خویش یعنی کتاب حدائق السحر معروف شدہ ولی در نظام عربی و فارسی نیز از گویندگان بزرگ بودہ و شعر بسیار باین دو زبان برشتہ نظم آورده است

یا قوت مگوید « رشید در آن واحد یک بین از بحرے بعربی نظم میکرد و

بیتی دیگر بہ بحرے جداگانہ بفارسی و ہردو را با ہم املا مینمود (۱)

با وجود این اشعار عربی و فارسی او در جنب اثرش اهمیتی نیافته و یا قوت شعر او را پست تر از اثرش می‌شمارد (۱)

اشعار فارسی رشید نیز با وجود قوت ترکیب و استحکام بنیان و فصاحت لفظی از طراوت خالصت و آن شادابی و لطافت را که در گفته‌ها و بعضی از سخن سرایان معاصر او دیده می‌شود ندارد بخصوص که رشید در نظم اشعار نیز مثل اثر سعی کرده است در غالب جاها مصراع‌ها را با رعایت صنایع بدیعی که در آن استاد شمرده می‌شده است ترتیب دهد و آنها را از ترصیع و موازنه و غیره خالی نگذارد و با اینکه مدعیست که ابیات شواهد کتاب ترجمان البلاغه فرخی بس ناخوش بوده و همه را از راه تکلف نظم کرده خود او نیز در ذیل بعضی از صنایع بدیعی در حدائق السحر همین کار را کرده است و چندین قصیده گفته بوده که در آنها صنعت ذوالقافیتین را رعایت نموده (۲) و در تصحیفات نیز مختصری ساخته بوده است (۳) و غریب اینست که خود او می‌گوید که « این قبیل ابیات در نفس خویش لطفی ندارد اما مثال را تمامست (۴) » دولت‌شاه می‌گوید: دیوان رشید قریب پانزده هزار بیت است اکثر آن مصنوع و مرصع و ذوقافیتین و غیر ذلک قصیده‌ای گفته که تمامی آن مرصع و بعضی ابیات آن مرصع مع التجنیس است و دعوی کرده که پیش از من هیچ آفریده قصیده‌ای نگفته است که تمامی آن مرصع بوده باشد خواه به عربی و خواه به فارسی (۵) «

بدیعی است ایبانی که بعنوان مثال برای کتاب بدیع و یا قدرت نمایی در آوردن صنایع لفظی از قبیل ذوالقافیتین و ترصیع و توشیح و تصحیف و

۱ - معجم الادبا ص ۹۴ ج ۷ ۲ - حدائق السحر ص ۵۸ ۳ - ابضا ص ۶۸

۴ - ابضا ۵ - تذکره دولت‌شاه ص ۸۹

غیره بنظم آورده شود لیاقت عنوان شعر را بمعنی حقیقی این کلمه ندارد بلکه نظامی است خالی از هر گونه لطاف شعری و ذوقی نقی الدین در مقام شاعر رشید می‌گوید: «استادان در همواری و طرز سخن عدیل ظهیرش گفته اند (۱)»

انوری ادیب صابر را بر رشید در شعر ترجیح مینهاد برخلاف خاقانی که رشید را افسح میدانسته (۲) «صاحب ذوق سلیم یعنی کسیکه پابند تکلفات لفظی و صناعات لغوی نباشد و شعر حقیقی آنرا بداند که در نفس خواننده و شنونده مؤثر شود و تولید هیجان و رقت قلب کند و موجب تحریک انفعالات نفسانی و عواطف قلبی گردد از مقایسه اشعار ادیب و رشید کاملاً حق را بانور می‌خواهد داد. اگر چه رشید از ادیب صابر در سخنوری و ادب و انواع کلام استادتر بود ولی ادیب بمراتب از او شاعرتر است دیوان شعر فارسی رشید هنوز بطبع نرسیده ولی نسخ متعدد آن در کتابخانه‌های اروپا و کتابخانه‌های خصوصی اشخاص موجود است

(مناسبات و طواط با فضلا و شعرای عهد خود)

قرنی که رشید در آن میزیسته یعنی قرن ششم هجری دوره‌ای بوده است که در ممالک اسلامی مشرق بخصوص خراسان و ماوراءالنهر بازار علوم و ادبیات منتهای رونق و رواج را داشته و در بلاد مختلفه این ممالک مثل مرو و بلخ و نساپور و هرات و طوس و جرجانیه و بخارا و سمرقند مشاعل درخشان فضل و ادب بفروزندگی و تابش تمام دایر بوده است حکومت عادلانه سلاجقه بر خراسان و ادب پروری و مملکت داری و زرای فضل دوست ایشان و امارت خوارزمشاهیان بر ماوراءالنهر و خوارزم از اواخر قرن پنجم بعد آرامش و

امن را که مقدمه لازم بسط علوم و ادبیات است بر آن دو قسمت از ممالک اسلامی مستقر کرده بود و در سایه آن فضلا و ادبا بکارافاده و استفاده مشغول بودند شهرها همه آباد و مدارس و محافل علم و ادب در همه جا دائر و در هر گوشه و کنار هزاران فاضل و ادیب بدرس و بحث اشتغال داشتند سلاطین و وزراء در عین گرفتاری های ملکی و کشوری تحصیل ادب و جمع کتب و همنشینی با شعرا و فضلا را بهترین اشتغال ایام زندگانی میدانستند مخدوم سلطان سنجر در خراسان و انسر خوارزمشاه در خوارزم در این روبه یگانگی عصر خویش بودند و چون در همه چیز باهمدیگر رقابت میورزیدند در تشویق شعرا و فضلا نیز همین سیره را پیشه خود قرار داده بودند معارضه ادیب صابر و وطواط یا همچشمی انوری و رشید چندان کمتر از رقابت انسر با سنجر نبود چیزیکه بیش از همه معرف گرمی بازار دانش و فضل در این ادوار است کتابخانه های بزرگ عمومی و خصوصی است که در آن ایام پیش هر عالم و وزیر یا در گوشه هر مدرسه و جامعه موجود بوده و در دسترس طلاب فنون مختلفه عام و ادب قرار داشته است، شرحی که یاقوت مقارن استیلائے مغول از کتابخانه های عمومی و خصوصی مرو مینویسد حقیقه شگفت آور است

در این ادوار جای هیچگونه تعجب نیست اگر ببینیم که فضلا و شعرا دائماً با هم در رابطه و مکاتبه باشند و از یکدیگر در پرسیدن مشکلات و عاریه گرفتن و قرض دادن کتب خود داری نکنند و بمقتضای طبیعت انسانی و خواهش زمان و احوال دیگر بمدح و قدح هم پردازند بخصوص اگر وقتی یکی از آنها در علم و فضل یگانه و طاق باشد و مشهور آفاق شود و با داشتن مقامات علمی در دستگاه ملوک نیز پایگاهی رفیع برسد و وجودش

منشأ نفع و ضرر گردد . امام رشید الدین وطواط از جمله کسانیست که به گفته یاقوت از نوادر زمان و عجایب دوران بوده و در عهد خود افضل ناس در نظم و نثر بشمار میرفته و در شناختن دقائق کلام عرب و اسرار نحو و ادب کسی بر او پیشی نداشته و بهمین جهت صیت فضائش اقالیم را فرا گرفته و او را شهره آفاق کرده بوده است (۱)

رشید بجمع آورے کتب حرصی غریب داشته و عمر را در استنساخ و تصحیح اوراق و دفاتر میگذرانده (۲)

مخصوصاً جهد میکرده است هر جا شعر یا کتابی بدست او می افتد آنرا بانسخ اصلی یا مصححه استاید مقابله کند و اغلاط آنرا رفع نماید (۳)

بهمین وجه در فراهم ساختن نظم و نثر معاصرین خود دقتی بخرج میداده (۴) حتی بعضی از استاید عهد خود پیشنهاد میکرده و واسطه بر می انگیزته که مدتی را نزد او بیاید و در حجره ای فارغ بخرج رشید زندگی کند و از هر گونه وسایل راحت و استفاده تمتع بردارد تا رشید کتابی را پیش او بخواند و از اجازة روایت آنرا حاصل کند (۵) و هزار جلد نسخه نفیسه و نف کتب بجاها میکرده است (۶) و شعرا را بنام و نشان میرسانده و ایشان را با کابر و اعیان معرفی میکرده و جهت آن جماعت صله می گرفته است (۷)

چون رشید صاحب دیوان رسالت خوارزمشاهیان بوده و مقام امارت و وزارت داشته زود تر از سایر فضلا منظور نظر شعرا و ادبای هم عصر خود

-
- ۱ - معجم الادبا ص ۹۱ ج ۷ ۲ - رسائل عربی رشید ص ۵۰ ج ۲ ۳ - ابضا ص ۶۴۰ و ۶۷ ج ۲
 ۴ - ابضا ص ۶۰ ج ۲ ۵ - ابضا ص ۱۷ ج ۲
 ۶ - ابضا ص ۱۸ ج ۲ ۷ - رسائل عربی وطواط ص ۴۹ ج ۲

قرار میگرفته و بهمین مناسبت دیگران ارسال شعر خود را پیش او افتخاری بر خود میدانستند و مکاتبه با او را اترك نمیدگفتند و در حیات رشید بجمع آثار قلمیش میپرداختند (۱)

رشید وطواط با غالب وزرا و امرا و اعیان و بعضی از سلاطین عصر خود مکاتبه داشته و ایشان نیز چون آن عصر دوره ترقی علم و فضل و ادب بشمار میرفته و وزرا و امرا و سلاطین نیز از دانش و فرهنگ بی بهره نبودند بهمان زبان و قلم با او مکاتبه میکردند و از زیارت اشعار و خطوط اولدت میبردند. از شعرا و فضلاء عهد نیز جماعت زیادی بارشید مناسبات و مکاتبات داشته اند و مشهورترین این جماعت بقرار ذیلند

علامه جار الله زه بخشری ، قاضی یعقوب جندی ، امام ضیاء الدین صدرالائمه خطیب ، امام حسن قطان ، نعمانی شاعر ، ابواسحق ابراهیم بن عثمان الغزوی شاعر (۴۴۱ - ۵۲۴) که در بلخ بخدمت او رسیده (۲) انباری شاعر فارسی که در ترمذ او را ملاقات کرده (۳) بهاء الدین ابو محمد خرقی فیلسوف (۴) امام سدید الدین بن نصر الحاتمی (۵) ، امام ضیاء الدین عمر بن محمد بسطامی (۶) ، امام محمد بغدادی داماد امام عمر الخیامی که در نیشابور بوده (۷) ، ادیب شهاب الدین صابر بن اسمعیل و افضل الدین الخاقانی شروانی و عده ای دیگر رشید بگفته بعضی مردی خود بسند و بزرگ منش بوده (۸) و برسختن شعرای اطراف ایراد میگرفته و بهمین حجه بیشتر شعرا با او خوش نبوده اند و اکثر او را هجو هائے رکیک گفته اند (۹) بخصوص که رشید در حق کلام خود

۱ - رسائل عربی وطواط ۸۰ ج ۲ ۲ - حدائق السحر ص ۳۷ ۳ - ابضا ص ۴۱

۴ - ابضا ص ۳۰ و ص ۱۱۳ ۵ - رسائل الباقص ۲۹۶ ۶ - رسائل رشید ص ۴۸

ج ۲ و لباب الالباب ص ۲۳۱ ج ۱ ۷ - رسائل رشید ص ۶۷ ج ۱ ۸ - تذکره

تقی الدین در شرح حال رشید ۹ - تذکره دوانشاه ص ۸۷

اعتقادی بی اندازه داشته و فضل و علم خود را در نظم و نثر بچشم همه میکشیده و دیگران را ریزه خوار خوان فضایل خویش میخوانده است (۱) و در نظم و نثر مکرر بستایش مقامات علمی و سخندانی خود میپردازد ، از آن جمله در مدح اتسز میگوید

بردین و ملک آنکه ترا شهریار کرد / بن نظم و نثر کرد مرا نیز شهریار
 آنم که هست خاطر من گنج شایگان / و انم که هست گفته من در شاعوار
 آرنده نوادر گیتی سپهر پر / گو در فنون فضل جوانی چو من بیار
 حقا که نا بدهر پسند است دهر را / آثار من قیلاید اعناق افتخار
 باز میگویی بد در شکایت از ابنای روزگار و مقام بلند خود در سخن
 خطاب بخوار زمشاه

دور از تو مدتی من مسکین نه بر مراد / بودم بخوان حادثه مهمان روزگار
 اخوان من که بود بر ایشان امید من / گشتند بر جفای من اعوان روزگار
 دلنگم از جنایت اختران آسمان / زخ زردم از خیانت اخوان روزگار
 با این همه چو من دگری پشت کی نهاد / بر منست علوم در ایوان روزگار
 در صد هزار سال بتأثیر آفتاب / لعلی چو من بخیزد از کان روزگار
 آثار من ستاره گردون مفضرت / و اخبار من شکوفه بستان روزگار
 از نظم من فزوده عدد ذات اختران / وز نثر من گرفته مدد جان روزگار
 غیبی بود اگر بکساد اندر او فقد / این پر بها متاع بدکان روزگار
 ایما در مدح اتسز و شکایت از دور شدن از خدمت او گوید

شاهها چو دست حشمت تو بر سرم ندید / در زیر پای قهر تم را بسود چرخ
 بی حسن اصطناع تو و بر لطف تو / نازم بکاست عالم و رنجم فزود چرخ

به زین-نگر بمن که اگر حالتی (۱) بود و الله که مثل من بنخواهد نمود چرخ
 رشید در دین نیز - بخت متعصب بوده و باید دینان و کسانیکه اوقات
 خود را بخواندن فلسفه میگذرانند دشمنی داشته ، ابن المقفع را در عقل
 قاصر دانسته زیرا که در موقع گذشتن از مقابل آشکده اے بانشاد شعرے
 [۲] بهمین وجه از مقالات حکمائے
 یونان اظهار تبرے نموده و از آنها جز آنچه را که با شرع موافق و با
 دین مطابق باشد باقی را مهمل شمرده (۳) لابد علت عمدت رنجتر شعرائی که
 رشید را هجو گفته و فضلائی که او را بحسد منسوب کرده اند یکی
 همین مقام بلند رشید در فضل و ادب و قرب و منزات او در دستگاہ ملوک
 بوده دیگر شاید بی اعتنائی او بشان دیگران و خشکی در عقیده و غلوے که
 در حق دلنش و ادب و شخص روحسپ و نسب خود داشته و اینگونه خود
 اعتنائی ها از مسائلی بوده است که لابد امثال و اقران او را میآزرده و به
 ناسزا گوئی و هجو او و ابد داشته است و خود رشید مکرر از حساد و
 بدخواهان شکایت میکند و از قراین معلوم میشود که بدخواهان رشید ، انسر
 خوارزمشاه را برانگیخته بودند که وطواط را در مجلس خود بمعرض امتحان
 بیاورد و با کسی بمخاصمه و مناظره و دارد شاه نیز چنین کرده و رشید را
 گویا در آن مجلس از طرف حسدان او توهینی فراهم شده و خود او میگوید
 خدا یگانا امروز قرب سی سالست که بر بساط توام گه جبین و گاه لبست
 ز بعد اینهمه مدت هنوز محتاجم

(۱) حالت بمعنی مرك ، جهانگشای جوینی ص ۱۱ ج ۲

۲ - رسائل رشید ص ۲۳ و ۲۴ ج ۲ و شرح حال ابن المقفع تألیف نگارنده ص ۱۶

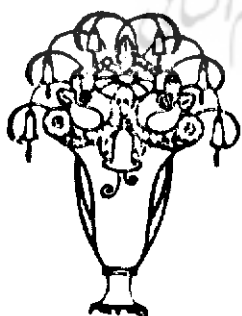
۳ - رسائل رشید ص ۳ ج ۲

منم امام همه اهل فضل و شخص مرا
 همه افاضل گیتی بدست من باشند
 اگر بنظم گرایم کلام من حکمت
 بنظم و نثر من اندر نهاده اند هر آنچه
 نفاخرم بنثراد و تبار رسمی نیست
 لقب اگر بدو نیکست عار و فخرم نیست
 همیشه تا که بود رنج هر کجا هنراست
 چو مصطفی توهمی باش در میان نعم

ز علم و دانش هم طیلسان و هم سلبست
 بدان مثال که مهره بدست بوالعجبست (۱)
 و گر بنثر در آیم حدیث من خطبست
 دقایق عجمت و لطائف عرست
 نژاد من هنراست و تبار من ادبست
 صحیفه هنر من جریده لقبست
 همیشه تا که بود خار هر کجا رطبست
 که در میان لیب خصم تو چو بولهبست

و در ضمن قصیده اے که سابقاً قسمتی از آن را نقل کردیم اشاره بهمین موضوع را میگوید :

مردم بفضل سود دو عالم طلب کنند
 بخشای بر کسی که ز فضاش رسد زیان
 پذیرفتم از خدای که زین پس نباشدم
 با هیچکس مخاصمت از روی امتحان
 اینک ما شرح مناسبات رشید و طواط را با چند نفر از بزرگان علم
 و سخن در ذیل همین عنوان بیان مینمائیم تا شاید ازین راه کمکی بتاریخ ادبیات
 فارسی شده باشد. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی



۱ - شاهدهی بر اینکه بوالعجب یا اعجب در اصل بمعنی شخص مهره باز بوده است